

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1389/12/18



ادامه بحث حیوان مجهول الحال
درباره حیوان مجهول الحال بحث می کردیم مرحوم سید طباطبایی یزدی (ره) می فرماید که حیوان مجهول الحال از حیث حلیت و حرمت محکوم به حرمت است لا یجوز اكله حرمت اكل لحم چنین حیوانی به خاطر اصل عدم تزکیه دلیل بر این مسئله گفته شد اصاله عدم تزکیه است اصاله عدم تزکیه را گفتیم دو تا قلمرو دارد اصاله عدم تزکیه بعد از ذبح و اصاله عدم تزکیه در حال حیات حیوان این ها شرحش مفصل گذشت گفتیم این اصل دوم که اصاله عدم تزکیه باشد نسبت به حیوان زنده ارتباط دارد با قابلیت

اصل در حیوانات قابلیت تزکیه است یا عدم ان
بحث این است که اصل در حیوانات قابلیت تزکیه است یا اصل در حیوانات عدم قابلیت برای تزکیه است این را گفتیم که جمع اصحاب مخصوصا صاحب حدائق (ره) می گوید لا خلاف بین اصحابنا که حیوانات کلها قابلہ للتزکیه گفتیم سید الاستاد (ره) این مطلب را تایید فرمودند اما ادامه تحقیق این است که اصل قابلیت تزکیه برای کل حیوانات ثابت نیست برای اینکه روایاتی که در این رابطه گفته شده بود گفتیم ان روایات ناظر به سبب تزکیه است دلالتش کامل نیست

دلیل عموم تزکیه در ایه 154 سوره انعام
مطلبی که در اینجا مستند اصلی اعلام می شود ایه 145 سوره انعام قل لا اجد فیما اوحی الی محرما علی طائم یعطمه الا ان یکون میتتا او دما مسفوحا استفاده از این ایه شریفه به این ترتیب است که خداوند به پیامبر می فرماید که به مردم بگوئید آنچه از سوی خدا رسیده است درباره خوردنیها چیزی حرام اعلام نشده است مگر میت و دم مسفوح که اینها را به خصوص استثنا می کند عموم ما که از این ایه استفاده می شود عموم حلیت است گفتم فهم فقها هم از این ایه این است به تفاسیر مراجعه کنید تفاسیر ارتباط خیلی به فهم فقهی

از نزدیک نداشته باشد اما فهم فقها عموم حلیت از این ایه استفاده می شود بعد از که گفتیم بین حلیت و تذکیه اعم و اخص مطلق است هر چیزی که حلیت لحم داشت قابل تذکیه است پس عموم حلیت که بود قابلیت تذکیه هم به طور عموم برای کل حیوانات از این ایه استفاده می شود تنها دلیل برای اثبات قابلیت تذکیه برای کل حیوانات این ایه شریفه است

تحقیق در دلالت ایه مذکوره و بیان اشکالات سه گانه

اما تحقیق این است که این ایه هم دلالتش بر قابلیت کل حیوانات برای تذکیه کامل نیست اولاً سید الحکیم (ره) در کتاب مستمسک جلد 1 صفحه 290 می فرماید که این ایه شریفه استثناء شده است به میته نتیجه اش این می شود که میته غیر مذکی است آنچه که تحت اشراف حلیت باقی می ماند مذکی مذکی که شد پس معنی فرق می کند یعنی قابلیت تذکیه از این ایه در نمی آید مذکی بودن قابل تذکیه بودن از قبل باید حل شده باشد بعد از تذکیه بعد از قابلیت اصاله الحل جاری است این مطلب خوبی است و یکی از ادله اصاله الحل هم همین است درحیوانات که تذکیه می شود اما نکته دوم درباره دلالت این ایه که مهمتر از فرمایش سید الحکیم است این است که این ایه جهت دارد آیات قبل مربوط است به اعمال مشرکین که آنها بعض چیزها برایشان حلال بعضی ها حلال از پیش خودشان اعلام می کردند مثلاً می گفتند آنچه در رحم انعام هست برای ذکور حلال است برای اناث حرام است این ایه قبل که ان درباره اعمال مشرکین آمده طولانی است و من الابل اثین و من البقر اثین تا آخر فمن اظلم ممن افتری علی الله کذباً اینها افتراءاتی است از پیش خودشان حکم صادر کردند ایه 143 و 144 مربوط می شود به اعمال یا احکام مشرکین نسبت به حیوانات ماکول اللحم خداوند برای پیامبر می فرماید قل لا اجد برای مشرکین بگو که آنچه برای ما وحی شده است در این خوردنیهای معمول طائم یطعمه در این خوردنیها گاو و گوسفند و شتر اینها چیزی حرام نشده مگر میته و دم مسفوح قرینه دیگر این است که اینجا و لحم خنزیر که گویا در دین مسیح حرام نباشد بعد و کلب نگفته برای اینکه بیان نجاست نیست بیان خوردنیهاست قرینه بر این می شود عدم ذکر کلب و ذکر دم مسفوح و میته و خنزیر که گویا از ماکولات بوده می گوید بگو غیر از این موارد خاص دیگر از ابل و غنم و بقر که ذبح بشود چیزی حرام نشده است از سوی خدا این ایه بر ارتباط با عمل مشرکین جهت بیان رد بر احکام باطله ای است که مشرکین برای خودشان می پنداشتند بنابراین اصلاً دلالت بر عموم حلیت از این ایه به دست نمی آید

مضافاً نکته سوم این ایه خیلی روشن است در مقام اصل تشریع است اینجا دیگر پیدا است که مشرکین چه شرعی داشتند برای خودشان و چه تشریعی این خود تشریع است قل لا اجد فیما اوحی الی اصل تشریع است از جدول ضرب اصول این بود که اگر بیان در مقام اصل تشریع باشد اطلاق ندارد در مقام بیان نیست اصل تشریع است از این ایه که استفاده نشد حد اقل چیزی که ما اینجا بر می خوریم این است که درباره قابلیت تذکیه دلیلی که واقعاً به عنوان یک حکم کلی یا موضوع کلی یا یک قاعده کلی قابلیت تذکیه را برای حیوانات اعلام کرده باشد نداریم همچنین دلیلی نداریم

سوال و جواب فرمایش اقای حکیم این بود که همین ایه که استثناء دارد استثنایش میته است الا ان یکون میته او دماً مسفوحاً میته مقابل و ضد مذکی است پس غیر مذکی استثناء

کرده است از باب ارتباط بین مستثني و مستثني منه غیر مزكي که استثناء شده باشد باقي مانده مي شود مذكي پس ان حليت تعلق دارد به حیواني که تزکیه شده است و قابلیت تزکیه باید قبلا مفروغ عنه باشد تزکیه که روی ان انجا بشود شک در حليت بکنیم عموم حليت مي گوید حیواناتي که قابلیت تزکیه داشته باشد و ظاهرا هم تزکیه شده باشد دیگر شک نکنید حليت اینجا حاکم است اما اشکال سوم در مقام بیان نیست در مقام اصل تشریع است و اطلاق ندارد اطلاق که نداشت از اول هیچ عمومیت و شمولیت از ان استفاده نمی شود تا ما بتوانیم قابلیت کامل و شامل را برای تزکیه نسبت به حیوان ثابت بکنیم این اصل دلیل واشکال اینجا رسیدیم که ما در فحص فقهی که وارد بشویم می بینیم که حیواناتي که قابل تزکیه هستند و حیواناتي که محلل الاکل هستند و حیواناتي که محرم الاکل هستند همه بیان شده

کتاب جواهر جلد 36 کتاب صید و ذباحتہ مراجعه کنید تمام این سه قسم بیان شده است شرح داده شده است ان بخش حیواناتي که تزکیه می شود و حليت اکل ندارد عمدتا به خاطر استفاده از پوستشان بوده برای لباس که الان هم هست عمدتا ذئب و ثعلب و اینها است در قبل هم این مرسوم بوده اینها را امام دو تا روایت داریم که فرموده است پس از تزکیه استفاده از این پوستها جائز است و بلا. اشکال و حیواناتي که محلل الاکل هستند و محرم الاکل هستند توضیح داده شده مفصل

اثبات اصل قابلیت حليت برای کل حیوانات مشکل است

بنابراین ما یک عامی که برای کل حیوانات حليت یا برای کل حیوانات حرمت یا حکم حیوان مشکوک را از نصوص بیان بکند نداریم چون بیان دیگر کامل است تمام اقسام را جدا جدا حکمش را بیان کرده است نتیجه اصاله قابلیت تزکیه برای کل حیوان ثابت نیست رمز اصلي هم این است که در این رابطه نداریم خیلی دلیل محکم می خواهد که همچو اصلي را ثابت بکنیم این در رابطه اصل قابلیت و عدم قابلیت

سوال ایه و طعامکم حلي لهم این چگونه است جواب این سوالی است خیلی ربطی به این مسئله ندارد ولي اشکالي است مطرح است می گویند به حضور شما درباره این طعام شما الحمد لله اصول خوانده اید که ما من عام الا و قد خص طعام انها را که می گوید حل لکم یعنی معنایش این است که شما با انها ارتباط داشته باشید غذا بدهید بخورند غذایی هم انها اگر برای شما آماده کردند بخورید مثلا. نون طعام بخورید اینجوري نیست که کافر بشود اطعمه اش این جهت است اما مزكي و غیر مزكي قضیه اش بر اساس ادله خودتصفیه شده است

سوال و جواب

سوال وجواب اب و خمیر را هم ممکن است دست نزنند مثلا. فرض کنید اب خمیرش هم احتمال ضعیف بدهید که با ملقه ای ان طعامهایی که اینها مطلبي است که اخیرا بعد از زمان سید الحکیم (ره) حکم به طهارت کتابي صادر شده است یکی از ادله اش همین چیزهاست که شما می گوید ادله هیچ وقت فکر نکنید ادله حکم باید یک دلیل باشد مثلا در رجال گفتیم که شما اگر سند روایت را دیدید کامل نیست هر راوي توثیق خاص نشده ضعیف است بیندازید دور نه خود قران می گوید اذا جائکم فاسق بنبا فتبینوا نمی گوید فاترکوا مرحوم میرزاي نائني (ره) می گوید خبر فاسق را هم دور نیاندازید و انگهی ببینید

مضمونش چيست با مضمون قران هم خواني دارد ببينيد آنها كه خبره هستند به اين روايت عمل كرده اند ببينيد اين روايت مشابه اي دارد ببينيد در جوامع معتبر آمده هر کدام يك امتياز مي شود امتيازات را كه جمع كرديد مي شود معتبر موضوع حجيت خبر وثوق به صدور است ما از مجموع امتيازات هميشه راه استدلالمان اين نباشد كه اين دلالتش جزئي است دور بينداز نه سعي كن يك جزئي ديگر يك مورد ديگر مجموع را لذا در اصطلاح فقها مي گويند از مجموع ادله اين را به دست اورديم طهارت كتابي يك دليل مستقيم ندارد از اين جزئيات يكي از راه ها براي طهارت كتابي همين طعام اين فقط در ميته كه قطعاً استثناء شده است جاي ديگر نيست معلوم مي شود كه دستشان هم پاك است

سوال و جواب اشكال در مصداق اشكال فقهي نيست اشكال در مصداق اشكال تتبعي مقلدي است بايد خود فرد تحقيق كند بنده حقير كه تحقيق كردم كم و بيش تثليثي خودشان قبول ندارند خود آنها قبول ندارند كه ما تثليثي هستيم حتي تحقيقي كه به عمل آمده حتي هندوها اصل اعتقاد به خداست گاو و اينها مظهر است ولي ما از دور مي بينيم هندو گاو پرست شما اشعار هاتف اصفهاني (ره) را بخوانيد ايشان متهم بوده يا رفع اتهام از كس ديگر مي كند تثليث را شاعرانه جواب خوبي مي دهد تقريباً اگر اشعارش را مطالعه كنيد اشعارش علمي است و تقريباً خودش ادم دانشمندی بوده

سوال يكي از اشكالات مسيحيها اين است كه آنها مي گويند در قران تثليث آمده ولي ما تثليث را قبول نداريم جواب مرحبا بناصرنا

سوال در قران هست كه اينها مي گويند مسيح پر خداست جواب اينها كلا. قضيه را كه خوب تحقيق بكنيم ارتباط پيدا مي كند به اعتقادات شخصي يا صحبتي كه درباره آنها مي شود اصل مسئله به عنوان مذهب از قران دقيق در نمي آيد كه مذهب مسيح اين باشد شبهه تثليث در ان هست

سوال و جواب ايشان به مطلب ديگري اشاره كردند كه اصل دليل نجاست كفار انما المشركون نجس جز اين نداريم ان شرحش را داديم كه منظور از نجاست چيست و منظور از نجس نيست آنها به ان نكته اشاره مي كنند ممكن است الودگي ها كه آنها اجتناب نمي كنند در هر صورت بعد از كه قضيه اصل معلوم شد كه ما اصلي به عنوان قابليت تزكيه اصل قابليت تزكيه براي كل حيوانات نداريم دليلي وجود نداشت اصلي دليل عدم دليل اين مطلب كه كامل شد الان وارد مسئله مي شويم

فرمايش اقاي خويي در شبهه موضوعيه و حليت ان

مرحوم سيد الاستاد (ره) در كتاب تنقيح العروه جلد 2 صفحه 407 تا 410 مي فرمايد مسئله دو صورت دارد صورت اول عبارت است از حيوان مجهول الحال كه علم به قابليت تزكيه اش داشته باشيم در اين صورت چه شبهه موضوعيه مثل شبهه حكميه ما ارنب بود چون خود ارنب را خارجا مي دانيم حكمش را نمي دانيم شبهه موضوعيه ما موجودي بود مجهول بين ذئب و غنم شبهه موضوعيه ايشان مي فرمايد هر دو شبهه در صورتي كه قابليت تزكيه محرز باشد حكم به حليت ثابت مي شود بر خلاف راي سيد طباطبائي (ره) براي اينكه ما اصاله اباحه كه داريم قابليت تزكيه كه ضميمه شده است اصل عدم تزكيه كه نداريم كه مانع بود تزكيه كه واقع شده صحت تزكيه كه به اثبات رسيده اباحه را اضافه مي كند نتيجه اش مي شود حليت اكل

پاسخ به اصل عدم تزكیه و استصحاب عدم حلیت زمان حیات حیوان از طرف اقای خویی اما می فرماید که درباره این شبهه جمعی از فقها گفته اند که حکم حرمت است که درست هم هست جماعتی از فقها گفته اند که در صورتی که شک داشته باشیم حکم حرمت است چرا می فرماید من دلیلش را نیافتم بعد ادامه می دهد می فرماید ممکن است اصاله عدم تزكیه که نیست ممکن است استصحاب حرمت باشد حرمت اکل حیوان در حال حیاتش حیوان در حال حیات محرم الاکل است حیوان زنده را حرام است که زنده زنده بخورد حرام است این حرمت اکل ادامه پیدا می کند تا بعد از ذبح ان اصل همان حرمت استصحاب است می گوید اگر این حرف را بزنند اولاً حرمت درباره حیوان زنده از سوی شرع ثابت نشده ما همچنین دلیلی نداریم ما تابع دلایل بعد تجزیه می کند مطلب را

استدلال به ایه سوم سوره مائده

بعد می گوید اگر شما بگویید ایه شماره 3 سوره مائده حرمت علیکم المیته و الدم و لحم الخنزیر و ما اهل لغير الله به و المنخنقه و المترديه و النطیحه و ما اكل السبع الا ما زکیتم می فرماید با اضافات و توضیحات این عموم حرمت را شما دارید عموم حرمتی است که بعد از ذبح است این قبل از ذبح که نیست تا استصحاب کنید این حرمت بعد از ذبح است پس عموم حرمت که نداریم و بر فرض اگر شما می گوئید جزء حیوان زنده را دستش را قطع کنید بخورد جائز نیست این جزء مبان حیوان می شود میته این از باب میته است نه اینکه حیوان زنده حرام پس حرمت نداریم بعد اگر فرض کنیم یک ماهی کوچک قابل بلعیدن زنده ادم قورت بدهد حکمش نیامده ما تابع دستور شرعی پس حرمت اکل برای حیوان زنده نیامده مضافاً براین که ما استصحاب حرمت را بر مبنا و مسلک قوم می گوئیم بر مسلک مشهور گویا اما بر مسلک ما استصحاب حکم کلی جاری نیست چون مرحوم سید خویی می فرماید که استصحاب در شبهات حکمیه همیشه معارض است به استصحاب عدم جعل ایشان می فرماید طبق مبناي قوم اما طبق مبناي ما که استصحاب در احکام کلیه الهیه جاری نمی شود اما استصحاب در حکم جزئی استصحاب در شبهه حکمیه اگر حکم جزئی باشد اسمش شبهه حکمیه است در حقیقت استصحاب موضوعیه است حکم جزئی به خاطر حکم خاص می شود جزئی تا به اینجا بیان ایشان به اینجا ما را کشاند که حرمت وجود ندارد درباره حیوانات زنده و اگر استصحاب بکنیم بر مبناي ما که جاری نیست ثالثاً می فرماید هر استصحابی نیاز دارد به اتصال به شک و یقین به قول صاحب کفایه یا وحدت موضوع به تعبیر خود سید الاستاد (ره) اینجا دیگر وحدت موضوع نیست ان حرمتی که شما فرض می کنید قبل از تزكیه است در حال حیات است حرمتی که استصحاب می کنید بعد از تزكیه است دو تا موضوع است در عرف مزکی و غیر مزکی با هم فرق دارند

بنابراین استصحاب جاری نمی شود در آخر هم می فرماید که استصحاب فرض کنید که جاری بشود فرض کردید استصحاب هم جاری شد استصحاب حرمت این استصحاب محکوم است دلیل حاکم دارد عمومات همیشه عمومات الفاظ مقامشان حکومت بر اصول است همیشه دلیل عام ما عبارت است از همین ایه 3 سوره مائده این دلیل ما برای عموم حلیت است ما از ان عام استفاده می کنیم و همان عموم حلیت را در مورد این حیوان مشکوک یا مجهول الحال جاری می کنیم و حکم می شود حلیت و این عموم هم حاکم بر استصحاب است جایی برای استصحاب باقی نخواهد ماند بنابراین طبق رای سید الاستاد (ره) و بعض از

اعاظم ديگر درباره حيوان مشكوك اللحم كه مشكوك باشد بين حليت و حرمت حكم به حليت صادر مي شود مضافا بر اين روايتي هم ايشان نقل مي كند صحيحه علي بن يقطين كه درباره جلود كتاب وسائل الشيعه جلد 3 ابواب لباس مصلي حديث شماره 1 اين روايت از لحاظ سند درست و بلا اشكال است محمد بن الحسن شيخ طوسي باسناده عن احمد بن محمد اين سند درست است عن حسن بن علي بن يقطين كه از اجلاي معروف عن اخيه الحسين عن علي بن يقطين كه مي شناسيد از اصحاب امام كاظم (عليه السلام) سالت ابالحسن عليه السلام عن لباس الهراء و الثمور و الفنك و الثعالب و جميع الجلود قال لا باس بذلك

سيد (ره) مي فرمايد اين روايت كه مي گويد لا باس بذلك يعني لا باس بجلود يك حكم عامي درباره حليت نسبت به حيوانات صادر شده است و ما از اين عموم استفاده مي كنيم اين روايت هم صاحب جواهر (ره) مستند براي همين حكم اعلام كرده است دلالتش تا اينجا طبق بيان سيد (ره) كامل مي فرمايد جلود درست است جلود است اما نسبت به كل حيوانات است بنابراين هدف ما اثبات حليت براي كل حيوانات به طور عموم مگر انجايي كه حرمت به طور مشخص ثابت بشود از اين عموم جلود كه دلالت تضميني دارد بر طهارت و حليت استفاده مي شود عموم حليت براي حيوانات مگر انجايي كه ثابت بشود حرمتش بنابراين جايي كه شك مي كنيم مرجع ما عموم حليت است فرمايش ايشان كامل است وللكلام تتمه اين فرمايشات خالي از نقد و اشكال نباشد ان شاء الله ادامه اش براي روز شنبه